

جایگاه معرفتی تحدی در فرایند اعجاز و پاسخ

به شبهات

روح‌الله حبیبیان^۱

چکیده

بر اساس دیدگاه مشهور متکلمان، معجزه امری برهانی است اما برای رسیدن به مرحله انتاج، وابسته به «تحدی» است. برخی با استناد به قید «مثلیت» در حقیقت تحدی، شبهه کرده‌اند که «طلب آوردن مثل»، طلب امر محال است زیرا آوردن مثل یک چیز - به معنای واقعی - ممکن نیست. پاسخ شبهه این است که مراد از «مثل» در فرایند تحدی، «شباهت حداکثری» است، و ارائه چنین مثلی، کاملاً امکان‌پذیر است. شبهه دوم این است که به دلیل عدم تحدید زمانی و مکانی در فرایند تحدی، عجز مخاطبان موجود در یک گوشه از جهان و در یک برهه از زمان، دلیل بر عدم امکان ارائه «مثل» از سوی دیگران و در زمان‌های آینده، نیست. پاسخ شبهه دوم این است که موحدان با مشاهده عدم قدرت همگان بر ارائه «مثل» در مدت زمان معقول، با استناد به حکمت الهی، نبوت آورنده‌ی معجزه را تصدیق می‌کنند، و برای مخاطبان ملحد نیز زمینه تأمل و تفکر پیرامون اصل وجود خدای متعال را فراهم می‌آورد تا به مدد عقل و فطرت به خداوند حکیم برسند، و در نتیجه، تمامیت برهان معجزه در اثبات نبوت، برای آنها نیز ثابت می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: معجزه، تحدی، استحاله ایتیان مثل، مثلیت، شبهات تحدی.

۱. دانش آموخته مرکز تخصصی کلام اسلامی موسسه امام صادق علیه السلام، رایانامه:

r.habibian59@gmail.com

از نگاه غالب متکلمان مسلمان راه‌های اثبات صدق مدعیان نبوت در سه امر منحصر است: بشارت انبیای پیشین، جمع شواهد و قرائن و اعجاز. در این میان سازوکار اعجاز فراگیرترین و اثربخش‌ترین راه محسوب می‌گردد؛ زیرا آنس اکثر انسان‌ها به امور محسوس و تأثر عقول بشر از گزاره‌های برخاسته از حس، به‌گونه‌ای است که انجام امری خارق‌العاده و فوق‌مستوی توان بشر برای ایشان بهترین دلیل بر اتصال فرد مدعی نبوت با قدرتی لایزال یعنی خدای متعال است. براین‌اساس انبیای الهی پس از طرح مدعای خود یا بر اساس مطالبه جامعه هدف و یا به پیشنهاد خود، معجزه یا معجزاتی را ارائه نمودند (ر.ک: ابراهیم: ۱۰).

به جهت اهمیت و گستره اثربخشی اعجاز در فرایند اثبات نبوت، این موضوع همواره مورد توجه متکلمان بوده است و تحدید مفهومی و تبیین ساختار اثربخشی معجزه در حصول نتایج معرفتی موردنظر، زیر ذره‌بین موافقان و مخالفان قرار گرفته است.

اما در این میان یکی از مهم‌ترین نکات و تأملات در باب معجزه، درک حقیقت «تحدی» و مبارزطلبی در فرایند اظهار معجزه و اثبات ناتوانی دیگران از آوردن همانند است که بدون آن، نتایج موردنظر از معجزه حاصل نمی‌گردد و به همین جهت چنان که در ادامه مورد اشاره قرار خواهد گرفت یکی از ارکان اصلی معجزه همراهی آن با تحدی است.

از مهم‌ترین سؤالاتی که ذیل مقوله تحدی قابل ذکر می‌باشد و بنظر می‌رسد بدان پاسخ درخوری داده نشده، آن است که اصولاً ارزش معرفتی تحدی در ساختار معجزه چگونه است و آیا راهکار اعجاز با تعبیه تحدی در درون آن - به‌خصوص با شبهات مصداقی که در مورد آن مطرح می‌شود - به نتایج موردنظر خود می‌رسد یا خیر؟ در این نوشتار تلاش می‌شود تبیینی دقیق از این پرسش و پاسخ مناسب آن ارائه گردد.

۱. معجزه

معجزه نوعی تصدیق عملی از سوی خدا است که دیگران را از آوردن مثل آن عمل خارق‌عادت عاجز می‌کند و به سبب این عجز، مدعای آورنده‌اش به اثبات می‌رسد و مردم با دیدن آن، به ارتباط غیبی شخص مدعی نبوت با خدا پی می‌برند. شیخ مفید معجزه را چنین تعریف می‌کند: «امر خارق‌العاده‌ی که همراه با ادعای



نبوت و تحدی توسط پیامبران انجام می‌شود و کسی توان مقابله با آن را ندارد» (ر.ک: شیخ مفید، ۱۴۱۳ [ب]: ۳۵). مراد از تحدی در تعریف معجزه، مبارز طلبی و طلب هم‌اورد است. سید مرتضی در تعریف معجزه به اوصاف چهارگانه: خارق عادت بودن، مطابق دعوی نبوت بودن، متعذر بودن برای مردم و فعل خدا بودن اشاره می‌کند (سید مرتضی، ۱۳۹۹: ۱۳). در تعریف معجزه، هم به خود فعل و هم به فاعل آن و هم به ملازمت آن با ادعایی خاص از جانب آورنده توجه شده است. معجزه با این خصوصیات، می‌تواند این نتیجه را به ارمغان آورد که فاعل معجزه قطعاً متصل به نیروی قادر مطلق است و در نتیجه در ادعای مبعوث شدن از جانب او، صادق است.

۲. جایگاه معرفتی تحدی در فرایند اعجاز

تحدی را از این‌رو می‌توان یکی از ارکان معجزه دانست که در سازوکار اعجاز، تنها در صورتی که تحدی در میان باشد نوعی برهان مخفی شکل می‌گیرد و نتیجه مطلوب را به ارمغان می‌آورد؛ به این بیان که: اگر این عمل، از جانب خداوند نباشد پس فعل بشری است و اگر بشری باشد پس شما هم که بشر هستید باید بتوانید مثل آن را بیاورید و اگر نتوانستید معلوم می‌شود که بشری نیست و همین عاجز نمودن مخالفان از اتیان همانند، اثبات‌کننده ادعای آورنده آن یعنی ارتباط ویژه با خداوند خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۱: ۱۳۸).

این امر، هم از جانب انبیاء و هم از جانب مخالفان و مخاطبان ایشان امری پذیرفته شده بود؛ تا جایی که هم خود انبیاء و هم مخالفان انبیاء در تقابل با ایشان مطالبه نشانه‌ای برای اثبات این امر می‌کردند؛ چنان‌که فرعون در ابتدای دعوت حضرت موسی علیه السلام گفت اگر دلیلی برای صدق خود داری عرضه کن: ﴿قَالَ إِنْ كُنْتُ جِئْتُ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتُ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (اعراف: ۱۰۶).

همچنین، به‌مجرد ارائه کار خارق‌العاده، اولین تلاش مخالفان در نفی اعجاز انبیاء، مقابله‌به‌مثل و انجام کاری همانند آن کار خارق‌العاده بود؛ چنان‌که در همین ماجرا اولین توصیه درباریان به فرعون، دعوت از ساحران برتر شهرها جهت مقابله‌به‌مثل بود (شعراء: ۳۷). بعلاوه در مواردی نیز قبل از ارائه کار مشابه، تلاش می‌کردند امکان ارائه معارض و فعل مشابه را مطرح نمایند؛ همان‌گونه که مشرکان مکه ادعای امکان ارائه هم‌اورد قرآن را مطرح کردند: ﴿وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا﴾؛ و هنگامی که آیات ما بر آنها خوانده می‌شود می‌گویند شنیدیم [چیز مهمی نیست] ما هم اگر بخواهیم مثل آن را می‌گوئیم. (انفال: ۳۱).

با این بیان روشن شد که اثربخشی معجزه و جایگاه معرفتی آن در اثبات صدق مدعی نبوت تا چه حد به تحدی و عدم امکان اتیان مثل وابسته است. به همین سبب، برخی مخالفان تلاش کرده‌اند با طرح شبهاتی پیرامون تحدی، حجیت و دلالت عقلی (برهانی) معجزه را انکار کنند.

۳. شبهات تحدی

۳-۱. شبهه نامعقول بودن تحدی

۳-۱-۱. تقریر شبهه

یکی از اصلی‌ترین شبهات در خصوص تحدی، «عدم امکان ارائه مثل» است که از آن به‌عنوان «پارادوکس تحدی» می‌توان تعبیر کرد. این اشکال که به صورت‌های گوناگون مطرح می‌شود، بر این امر تمرکز دارد که اصولاً فرایند تحدی و هم‌اوردطلبی مبتنی بر آوردن همانند در معجزات، بی‌معناست. از باب مثال، وقتی کتابی همانند قرآن به‌عنوان یک متن ادبی و تأثیرگذار ارائه می‌شود امکان آوردن مثل او محال است؛ زیرا هر متن مشابه از دو حال بیرون نیست یا مماثلت و همانندی کامل را ندارد در نتیجه گفته می‌شود این که «مثل» نشد؛ و یا مماثلت کامل را داراست که در این صورت گفته می‌شود این متن از قرآن کپی‌برداری شده است. پس مثل قرآن را نمی‌توان آورد؛ چنان‌که مثل شاهنامه فردوسی یا دیوان حافظ و سعدی را نمی‌توان آورد؛ زیرا اگر کسی تلاش کند دیوان شعری همانند دیوان حافظ بیاورد و از همان سبک و سیاق در تمثیل و استعاره و واژگان پرتکرار بهره ببرد و همان وزن و ردیف‌ها را در اشعار خود استفاده کند، گفته می‌شود: تو کار جدیدی جز استفاده از اثر بدیع حافظ انجام ندادی و ارزش کار تو قابل‌مقایسه با دیوان حافظ نیست! در مقابل، اگر از سبک جدید و تمثیل‌ها و استعاره‌های بدیع و وزن و قافیه متنوع و متفاوت بهره ببرد، گفته می‌شود: این که مثل دیوان حافظ نشد؛ بلکه چیزی است متفاوت و فاقد مماثلت و مشابهت؛ در نتیجه این اثر نمی‌تواند هم‌اورد دیوان حافظ محسوب گردد.

نظیر این اشکال در خصوص سایر کارهای فاخر و آثار هنری نیز قابل‌ذکر است؛ یعنی همین تناقض نمائی درونی در هم‌اوردطلبی برای سایر آثار هنری مشاهده می‌شود و آوردن مثل حقیقی در خصوص همه آثار بدیع هنری نیز محال به نظر می‌رسد؛ زیرا می‌توان پرسید آیا یک نقاش ماهر می‌تواند تابلویی همانند «لبخند ژوکوند» داوینچی یا مشابه «گل‌های آفتاب‌گردان» ونگوگ بیافریند بدون آنکه متهم

به کی‌برداری یا محکوم به نیاوردن همانند شود؟ با این بیان می‌توان گفت اصولاً مطالبه همانند و مثل واقعی، شدنی نیست و در نتیجه احساس عجز مخالفان و شکل‌گیری قیاس اعجاز، نوعی مغالطه و قیاس اقصای بلکه اسکاتی است و ارزش معرفتی واقعی در آن متصور نیست.

یکی از نویسندگان معاصر پاره‌ای از این اشکال را این‌گونه تبیین می‌کند: «واژه دیگر که محل تأمل است و به سرنوشت دیگر واژه‌ها دچار شده و در همه آیات پنج‌گانه نیز آمده "مثل" است. چرا باید بر این واژه تفاسیری را حمل کنیم که دور از فرهنگ و خواست قرآن است؟ آیا مثل الفاظ کسی را دیگری می‌تواند بیاورد؟ یا حتی یک شخصی که سخنرانی می‌کند می‌تواند عیناً مثل آن را تکرار کند؟» (اخوان مقدم، ۱۳۹۱).

۲-۱-۳. پاسخ شبهه

۱. اختصاص شبهه به برخی معجزات: این اشکال در بسیاری از معجزات متصور نیست؛ به‌خصوص در معجزات متصرم در زمان که واقعه‌ای عجیب و خارق‌العاده رخ داده و به پایان رسیده است. اتیان مثل در این امور مبتنی بر انجام کاری مشابه در زمان و حتی در مکانی دیگر است. به‌عنوان مثال وقتی حضرت موسی علیه السلام دست خود را در گریبان نموده و به‌صورت درخشان خارج می‌نماید یا عصای خویش را تبدیل به مار می‌کند، توقع ندارد که مخالفان هم دست آن حضرت را مجدد درخشان نمایند یا عصای او را به مار تبدیل کنند؛ بلکه می‌گویند دست خود را همچون دست من درخشان و چوبی همانند عصای من را به مار مبدل سازید. یا وقتی حضرت صالح علیه السلام از دل کوه شتری بیرون می‌آورد تحدی او به تکرار برون آوردن همان شتر از همان نقطه از همان کوه نیست، بلکه می‌توان شتر یا حیوانی دیگر را در زمان و مکانی دیگر خارج نمود تا فرایند مماثلت محقق گردد.

البته در خصوص معجزاتی که تصرم زمانی نداشته و دارای بقاء و استمرار در وجود هستند همانند قرآن، داستان تا حدودی متفاوت است و اثر ارائه شده کماکان در مرأی و منظر مخاطبان قرار دارد، در نتیجه اتیان مثل می‌تواند نیازمند تعریفی خاص باشد.

۲. مثال نقضی: ادعای عدم امکان اتیان مثل در آثار ادبی و هنری موجه به‌نظر نمی‌رسد و وجوهی از همانندی را می‌توان در بسیاری از این آثار مشاهده کرد. در مواردی دیده می‌شود که متخصصان یک علم یا یک فن، برخی کارهای فوق‌العاده و

شاخص در یک رشته علمی یا هنری را با کاری فوق‌العاده در رشته علمی یا هنری دیگر مقایسه کرده به آنها از حیث ارزش و اهمیت و فوق‌العادگی، حکم مثلثیت یا برتری می‌دهند؛ مثلاً می‌گویند ارزش هنری برخی موسیقی‌های بتهوون با نقاشی‌های داوینچی هم‌تراز و همانند است. با این وجود چرا نتوان گفت که مثلاً غزلیات دیوان حافظ از حیث ارزش ادبی و سبک بدیع و تأثیرگذاری در مستمع، همانند ارزش مثنوی‌های مولوی در مثنوی معنوی یا دیوان شمس است؟

جالب آنکه تاریخ، شهادت می‌دهد که هم‌اوردطلبی در خصوص اموری همچون شعر و دیگر مهارت‌ها در میان عرب نیز رواج داشته است چنان که شیخ مفید به آن تصریح کرده است.^۱

۲. تشکیکی بودن مثلثیت: اصولاً هیچ دو امری نمی‌توانند در همه امور مشابهت داشته و نوعی مثلثیت مطلق را رقم بزنند. در علم منطق روشن شده است که هیچ مفهوم جزئی نمی‌تواند قابلیت صدق بر بیش از یک مصداق داشته باشد در نتیجه بدیهی است که نه معجزات و نه آثار خارق‌العاده هنری و ادبی و نه هیچ فعل ساده و عادی که از فاعلی صادر شده امکان مثلثیت مطلق ندارد و هرآنچه همانند او رخ دهد در زمان و شرایط دیگر رخ داده است، پس از این منظر در عالم هیچ دو امر جزئی امکان همسانی و مشابهت کامل را نخواهند داشت. اما هم‌اوردطلبی و تحدی چه در رفتارهای عادی بشر یا کارهای فوق‌العاده و حتی خارق‌العاده امری است که مکرر رخ می‌دهد و انسان‌ها در این تحدی‌ها حکم به اتیان مثل و یا عدم اتیان می‌دهند.

این‌ها بیانگر این حقیقت است که انسان‌ها برای مثلثیت، مراتب و درجات متفاوت فهم می‌کنند که می‌توان در مقام مقایسه و تطبیق، برخی از این درجات را به امور همانند اطلاق، یا از آنها سلب کرد. یعنی نوعی از مماثلت مقبول در همه این هم‌اورد طلبی‌ها متصور است که تحدی را امری موجه و معقول می‌سازد و می‌توان پیرامون تحقق یا عدم تحقق اتیان مثل، به همان تعریف خاص اظهار نظر کرد. در ماجرای ارائه معجزات انبیاء نیز هرچند این امر چندان به صراحت مورد تأیید قرار نمی‌گرفت؛ اما نوعی توافق طرفینی در این زمینه وجود داشت که بر اساس همین امر، دو طرف در خصوص تلاش‌های متقابل، امکان داوری داشتند.

۱. «لم تزل العرب يتحدى بعضها بعضاً [بالشعر و يعجز بعضها بعضاً] و كذلك كل ذي صناعة يتحدى بعضهم بعضاً على وجه التقريع والتعجيز» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ [الف]: ۹۳).

۴. انواع مثلثیت: برای تأمل و بررسی دقیق‌تر پیرامون این مسئله لازم است نگاهی دقیق‌تر به انواع مثلثیت افکند و فروض مختلف مثلثیت را مورد بررسی قرار داد تا روشن شود در فرایند تحدی، چه نوع مثلثیتی مدنظر است؟ با مراجعه به دیدگاه‌های اندیشمندان و در یک بررسی استقرایی می‌توان گفت برای مثلثیت چند نوع می‌توان برشمرد که عبارت‌اند از: مثلثیت مطلق، مثلثیت حقیقی (حداکثری)، مثلثیت عرفی، مثلثیت حداقلی (اضافی).

مثلثیت مطلق همان چیزی است که بر اساس آنچه پیش‌تر ذکر شد ناممکن بودن تحقق آن در علم منطوق به اثبات رسیده است؛ یعنی همسانی و انطباق مطلق دو امر جزئی در همه صفات و خصوصیات، و از آنجا که موجود جزئی در نهایت تشخیصات در عالم خارج تحقق می‌یابد، پس امکان انطباق کامل دو موجود در جمیع صفات و خصوصیات ممکن نیست.

مثلثیت حقیقی یا حداکثری، چیزی است که هم مثلثیت در بالاترین فروض ممکن در آن لحاظ شده و هم در عالم خارج امکان تحقق دارد؛ یعنی جدای از خصوصیات منحصر به فرد زمانی و مکانی، در حداکثر صفات ممکن دو امر با هم مشابهت و مماثلت داشته باشند. به‌عنوان مثال در معجزه زنده نمودن مردگان توسط حضرت مسیح علیه السلام، مماثلت در این است که فرد دیگری که در زمره اموات محسوب می‌شود توسط فاعل دیگری به حیات برگردد و زنده شود نه اینکه مثلاً از حالتی شبیه بیهوشی یا افت هشیاری و قرار گرفتن در حالت کما و مانند آن بهبود یابد.

مثلثیت عرفی، برخورداری از بخشی از صفات و خصوصیات است نه همه صفات ممکن؛ در واقع در عرف، دو انسان دارای چندین وجه از خصوصیات مشترک، مماثل هم خوانده می‌شوند، یا دو خانه با شکل و شمایل و نقشه نسبتاً مشابه، مثل هم محسوب می‌شوند؛ در حالی که ممکن است این دو فرد از نظر سن و خصوصیات درونی و حتی جنسیت و توانایی‌های بدنی متفاوت باشند، یا آن دو خانه از نظر قدمت ساخت یا جنس و نوع مصالح و جزئیات نقشه داخلی و چیدمان لوازم و ارزش مادی کاملاً متفاوت باشند.

اما مثلثیت نسبی یا حداقلی، تمرکز و توجه به یک یا چند خصوصیت خاص و صفت موردنظر است که در فرض وجود این مشابهت حداقلی حکم به مثلثیت می‌شود؛ به‌عنوان مثال اگر هدف از مصرف دارویی معین یا غذایی خاص، حصول نتیجه‌ای در مزاج انسان باشد، به‌راحتی می‌توان گفت این دارو همانند داروی موردنظر شماسست یا

این غذا در ایجاد آن اثر مطلوب مثل فلان غذا است. ممکن است بین این دو دارو نهایت تفاوت شکلی وجود داشته باشد و حتی طریقه مصرف این دو کاملاً متفاوت باشد؛ اما چون در اثربخشی و بهبود بیماری شرایط مشابهی دارند مثل هم خوانده شوند.

این نوع از مثلثیت در نگاه‌های دقیق و در بسترهای نخبگانی نیز کاربرد دارد؛ چنان که به نظر می‌رسد ادعای مشابهت و مماثلت در برخی آثار هنری نامتجانس از همین قبیل است. به‌عنوان مثال وقتی گفته می‌شود فلان اثر موسیقی چیزی همانند آن تابلوی بدیع نقاشی است، یا این دیوان شعر قابل‌مقایسه با آن کتاب علمی است، وجه معینی از صفات موردنظر است؛ مثلاً دشواری خلق اثری همانند لبخند ژوکوند با امکانات و ابزار آن زمان از جانب داوینچی چیزی همانند خلق موسیقی مشهور بتهوون بدون امکان بهره‌مندی از تلاش‌های پیشینیان و امکان استماع نت‌های گوناگون و ملودی‌های مشابه است. یا اثرگذاری قانون نسبیت انیشتین بر جامعه فیزیک‌دانان روزگارش چیزی شبیه اثرگذاری امانوئل کانت بر جامعه فلسفی زمان خودش بوده است. به‌هرحال در مثلثیت حداقلی نیز گاهی یک وجه معین به حدی دارای اهمیت است که با فرض تکرار همان وجه می‌توان حکم به مثلثیت داد.

۵. **مثلثیت در تحدی:** حال بر اساس این تفکیک و تقسیم‌بندی باید دید در ساختار اعجاز و فرایند تحدی کدام‌یک از این مثلثیت‌ها می‌تواند مدنظر باشد؟ و اصولاً با کدام یک از این انواع مثلثیت هم‌آوردی در برابر معجزات یا خوارق عادات ادعایی رقم می‌خورد؟

پیش از هر قضاوتی باید به این امر اشاره نمود که اصولاً اگر در هر ادعایی در کنار ارائه عملی فوق‌العاده یا خارق‌العاده، نوع خاصی از مثلثیت و صفت معینی از خصوصیات آن عمل مطالبه شود؛ مثلثیت در این مورد متمرکز بر همان خصوصیت خواهد بود و کسی نمی‌تواند مطالبه وجوه دیگری از مشابهت را داشته باشد. مثلاً حضرت ابراهیم علیه السلام در برابر نمرود بر این امر تأکید نمود که خداوند بر اساس مشاهده ما خورشید را از سمت مشرق خارج می‌کند؛ ولی تو او را از سمت مغرب خارج کن تا ادعای خدایی تو ثابت گردد (ر.ک: بقره: ۲۵۸).

روشن است در این مطالبه مشابهت در قدرت تصرف در کائنات مدنظر بوده نه چیز دیگر. در نتیجه اگر او می‌توانست چنین کند در ادعای خدایی خود و در برابر ادعای وجود خدایی دیگر دلیلی روشن ارائه نموده بود؛ هرچند عمل او شباهت تامی

با آنچه خدای متعال هر روز انجام می‌دهد نداشت. اما سخن ما در این بررسی، پیرامون معجزات انبیاء است که ظاهراً در هیچ‌کدام وجوه خاصی از مثلثیت مورد تصریح قرار نگرفته است، در نتیجه باید دید کدام یک از انواع مثلثیت می‌تواند در تحقق بخشی به ساختار تحدی انبیاء در ارائه معجزاتشان اثربخش باشد.

در مقام پاسخ به این پرسش باید گفت روشن است که مطالبه «مثلثیت مطلق» امری لغو و محال است، پس نه انبیا آن را طلب می‌کردند و نه مخاطبان در مقام هم‌اوردی به سمت ایجاد و تحقق آن می‌رفتند. از طرفی، «مثلثیت حداقلی» نیز نمی‌تواند مثلثیت قابل قبولی باشد؛ زیرا این نوع مثلثیت در عین بهره‌مندی از وجه یا وجوه معدودی از مشابهت و همسانی، دارای وجوه مختلفی از مغایرت و ناهمسانی است و در واقع نمی‌توان این دو را مثل و مانند تلقی نمود.

حتی اگر وجه مماثلت، مهم‌ترین و اصلی‌ترین وجه خصوصیات دو امر باشد باز به جهت ایجاد تردید و تشکیک در مقام اثبات نبوت و جلب اعتماد کامل مخاطبان در معاضدت این عمل از جانب قادر مطلق، به نظر می‌رسد فقدان وجوه مختلف همسانی نمی‌تواند کارایی درست را در تحقق مطلوب دارا باشد. به‌عنوان مثال اگر فرد مدعی پیامبری با راه‌رفتن روی آب عمل خارق‌العاده‌ای را رقم بزند، کسی که در مقام هم‌اوردی با او برآمده بگوید من هم حاضرم روی آب راه بروم؛ اما نه این آب شیرین رودخانه بلکه آب شور دریا، و نه در روشنایی روز بلکه در تاریکی شب، به نظر می‌رسد هر چند وجه اصلی فوق‌العادگی عمل فرد اول راه‌رفتن روی آب باشد، اما عدم مشابهت در سایر وجوه نمی‌تواند مقابله‌به‌مثل قابل قبول و معارض با ادعا و عمل فرد اول محسوب گردد و مجال وجود خصوصیت در سایر عناوین مشابه کماکان باقی است. در نتیجه باید مماثلت نسبی را نیز از موضوع بحث تحدی بیرون دانست.

اما در خصوص دو مثلثیت دیگر یعنی «مثلثیت حداکثری» و «مثلثیت عرفی»، چه‌بسا در بدو امر این‌گونه به نظر برسد که هر دو می‌تواند موضوع تحدی قرار گیرد؛ یعنی علاوه بر مثلثیت حداکثری که قطعاً موضوع تحدی است، مثلثیت عرفی نیز می‌تواند برای هم‌اوردی کافی باشد؛ زیرا مخاطب اصلی اعجاز، توده مردم هستند و ایشان نیز مثلثیت عرفی را کافی می‌دانند؛ بلکه می‌توان گفت فراتر از مثلثیت عرفی را فهم نمی‌کنند. در نتیجه اگر کسی بتواند در برابر عمل فوق‌العاده‌ای مثل و مانند عرفی‌اش را ارائه دهد در عرف گفته می‌شود این عمل منحصر به فرد و خارق‌العاده، غیر قابل تکرار نیست.

در عین حال تأمل در حوادث پیرامون معجزات انبیا و نگرش کلان به مقوله اعجاز در الحاق مثلث عرفی به مثلث حقیقی تردیدهایی جدی به ارمغان می آورد. به عنوان مثال آنچه ساحران اجیر شده فرعون در برابر حضرت موسی علیه السلام ارائه کردند از جهات مختلف همانند بود و خصوصیات مماثلت عرفی را دارا بود؛ هم شیء جامدی مانند چوب و طناب به حالت مار یا موجود زنده در آمد و هم در نظر بینندگان مشغول حرکت شد و خلاصه چنان صفات و خصوصیتی داشت که به تصریح قرآن سحر عظیم بود (اعراف: ۱۱۶)، و حتی حضرت موسی از این شدت اثرگذاری بر توده بینندگان و عدم امکان تمایز از جانب ایشان به جهت مشابهت و مانند آن نگران شد. قرآن مجید این صحنه عجیب را به زیبایی توصیف می کند:

﴿فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى * فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةَ مُوسَى * فُلْنَا لَا تَخَفُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى * وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفَ مَا صَنَعُوا *﴾
 (آنها بساط خویش افکندند) پس ناگهان در اثر جادوی آنها چنین به پندار او آمد که ریسمان ها و عصاهایشان به راستی با شتاب حرکت می کند* در نتیجه موسی [با دیدن جادوی جادوگران] در دل خود نوعی ترس احساس کرد * [خطاب به موسی] گفتیم: نترس، قطعاً تو خودت [در این میدان] برتری* و آنچه را (عصا را) که در دست راست خودداری، بیفکن تا [همه] آنچه را آنها ساخته اند ببلعد» (طه: ۶۶ - ۶۹).

از همین تعبیر می توان دریافت که اگر کار ساحران از جهت شکل و خصوصیات ظاهری آن گونه که به چشم توده مردم می آمد دارای مشابهت و همانندی با معجزه حضرت موسی علیه السلام نبود هیچگاه دغدغه و نگرانی در جان این پیامبر اولوالعزم ایجاد نمی شد؛ اما به جهت همین مشابهت عرفی، حضرت نگران عدم تشخیص دقیق وجوه افتراق دو عمل از جانب عوام بود؛ که خداوند ابتدا با وحی این نگرانی را برطرف نمود و سپس در عمل با بلعیده شدن آن چوب ها و طناب ها یا با بلعیده شدن دروغ و کذب نهفته در پرده جادو، حقیقت را آشکار نمود و لاجرم با ایمان آوردن خود ساحران، برای احدی از مخاطبان این تردید باقی نماند که کارهای عجیب ساحران نتوانست هموردی برای عمل خارق العاده موسی علیه السلام باشد.

۶. تحدی در قرآن: اگر بخواهیم نظیر همین تأمل را در خصوص قرآن مجید داشته باشیم باید بگوییم مثلث یک کتاب یا ده سوره یا حتی یک سوره با توجه به عدم تعیین وجوه مثلث در تحدی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم لاجرم به مثلث در بیشترین خصوصیات و ویژگی ها برمی گردد. تنها استثنا در این امر مواردی است که از نگاه تحدی کننده مورد چشم پوشی قرار گرفته است؛ همانند خصوصیت مشخص آورنده

قرآن که همان امی بودن باشد؛ زیرا قرآن مجید در مقام تحدی به این امر آگاهی می‌دهد که اگر جن و انس نهایت معاضدت و مدد رسانی را در مقام اتیان مثل قرآن به هم داشته باشند، نمی‌توانند مثل قرآن را بیاورند که از این تعابیر روشن می‌شود که قرآن از خصوصیت ویژه درس ناخوانا بودن آورنده‌اش صرف نظر نموده و این خصوصیت را از وجوه مماثلت نادیده گرفته است.

اما جدای از این مورد خاص، کسی که ادعا می‌کند می‌تواند همانند قرآن را بیاورد باید متنی ارائه کند که بیشترین شباهت را به قرآن در وجوه گوناگون آن اعم از سبک بدیع، فصاحت و بلاغت، عدم تعارض و اختلاف در محتوا، خبر از غیب، گزاره‌های علمی، اثرگذاری بر جامعه هدف و... دارا باشد و فقدان این صفات جامع و همه‌جانبه همان تلاش‌های محکوم به شکستی است که در طول تاریخ توسط افراد مختلفی همچون مسلیمه کذاب، سجاج بنت الحارث، طلیحه پسر خویلد اسدی، اسود عنسی، نصر بن حارث، صفی الهام و... صورت پذیرفته و نتوانسته حتی در نگاه توده مخاطبان هم‌اورد واقعی در برابر قرآن محسوب گردد.

با این بیان اشکال برخی از معاصران نیز به روشنی پاسخ داده می‌شود که به دنبال درک متعلق مثل در قرآن بوده و به همین جهت تحدی قرآن را ناتمام تلقی کرده‌اند.^۱ جواب این اشکال آن است که همه آن خصوصیات و مشخصاتی که وجه مایز قرآن با سایر مکتوبات هستند باید در مثل بیاید، جز آنچه خداوند خود استثنا کرده است؛ زیرا مثلیت بدون تعیین خصوصیت خاص، همان مثلیت مطلق است که ناظر به مثلیت حقیقی و حداکثری خواهد بود که هم در مصداق و هم در مفهوم، بیشترین قربت بین دو چیز را تحت پوشش قرار می‌دهد.

۱. «متعلقٌ مثلٌ چیست؟ مثل الفاظ قرآن؟ مثل معانی قرآن؟ مثل معارف قرآن؟ مثل فصاحت و بلاغت قرآن؟ مثل آهنگ و وزن قرآن؟ مثل تأثیر قرآن؟ مثل نور و هدایت بودن قرآن؟ مثل "حق" و "غیر ذی عوج بودن" قرآن؟ مثل برهان بودن قرآن؟ مثل نور بودن و بصیرت آوری قرآن؟ مثل حجم قرآن از حیث کمیت؟ مثل اصلاح‌گری قرآن؟ مثل زیر و رو کردن قرآن درون انسان‌ها را؟ مثل مطابقت قرآن با فطرت‌های پاک؟ مثل لرزاننده بودن قرآن پوست انسان‌ها را؟ مثل خدام‌محوری و توحید‌محوری قرآن؟ مثل تدریجی بودن قرآن؟ مثل تشریح و قانون‌گذاری قرآن؟ مثل آخبار غیبی قرآن؟ مثل فردی بودن و اجتماعی بودن قرآن؟ مثل نشانه‌های علمی قرآن؟ مثل بدون اختلاف بودن و عدم تناقض قرآن؟ مثل "قرآن بودن" و خواندنی بودن قرآن؟ مثل "مبارک" و پر برکت بودن قرآن؟ مثل آورنده قرآن؟ مثل جوابگو بودن قرآن در همه عصرها؟ مثل هماهنگی قرآن با واقعیت‌ها؟ مثل قصه‌های قرآن؟ مثل عربی بودن قرآن؟ مثل ضرب‌المثل‌های قرآن؟ مثل "نو" و "حدیث بودن" قرآن؟ مثل ذو بطون بودن قرآن؟ مثل جاودانه بودن قرآن؟ مثل... به‌راستی مثل چه؟ بطور می‌توان بین این همه صفات قرآن، مثل را حمل بر فصاحت و بلاغت کرد؟ آیا همه جن و انس عرب‌زبان هستند که خدا به الفاظ قرآن با ایشان تحدی کند؟ در عرف، "مثلی چیزی" یعنی هر چه او دارد "مثل" هم داشته باشد. یعنی "مثل" بتواند آن چیز را حذف کرده جایش را بگیرد» (اخوان مقدم، ۱۳۹۱).

۷. پذیرش تحدی از جانب مخالفان: از مهم‌ترین شواهد فقدان تعارض درونی در تحدی آن است که مخاطبان پیامبران - حتی جدی‌ترین مخالفان ایشان نیز - اصل تحدی را محال یا گرفتار تناقض ندانسته با آن همراهی می‌کردند و همه تلاش خویش را صرف ارائه مثل و مانند می‌کردند، و این خود به‌روشنی حاکی از این حقیقت است که امکان ذاتی ارائه مشابه و مماثل معجزات وجود دارد. بنا به تصریح گزارش‌های تاریخی، در زمان پیامبر اسلام ﷺ و پس از ارائه آیات گوناگون قرآن مجید، بسیاری از ادیبان، سخنوران و فرهیختگان علم و ادب به این تحدی قرآن پاسخ داده‌اند و کوشش کرده‌اند تا همانند پاره‌ای از آیات قرآن را ارائه دهند، ولی با عجز و ناتوانی اعتراف کرده‌اند که از این امر عاجزند. افرادی چون ولید بن مغیره مخزومی که در میان مشرکان صدر اسلام به امیر سخن معروف بود، وقتی نتوانست با قرآن مقابله کند، گفت: «سوگند به خدا! کلامی از محمد شنیدم که نه از قبیل سخن انسان است و نه همچون سخن جنیان! همانا کلام او بسیار شیرین و زیباست... همانا سخن او برتر از دیگر سخنان است و هیچ کلامی بر آن برتری نخواهد جست» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰: ۵۸۴).

به جز او شخصیت‌های مشهور دیگری همچون «عتبة بن ربیعة» از بزرگان و مشاهیر سخن قریش و «نضر بن حارث کلدی» از سران و نوابغ عرب نیز علی‌رغم تلاش و کوشش در این امر که حاکی از معقولیت امکان اتیان مثل است عجز خویش را در آوردن همانند اعلان نمودند (سیوطی، ۱۴۱۴: ۲۸۳).

اگر فرایند تحدی و مطالبه‌ی «مثل»، گرفتار نوعی تعارض یا حتی ابهام بود قطعاً این امر قبل یا بعد از تلاش مخالفان به‌عنوان دلیل یا حتی توجیهی برای ناتوانی‌شان بازگو می‌شد تا اندکی از آسیب شکست و عجز و ناتوانی ایشان بکاهد؛ اما به شهادت تاریخ، این گروه هیچ سخنی در خصوص نادرستی ساختار تحدی و بی‌معنا بودن درخواست فعل مماثل به زبان نیاورده‌اند.

با این توضیحات می‌توان گفت اصل تحدی انبیاء در برابر امت‌های خود، هم امری معقول بود هم مقبول و هم مسبوق به سابقه، که البته مخاطبان در برابر آن و آشکار شدن ناتوانی از اتیان مثل می‌توانستند به ندای عقل و فطرت پاسخ دهند و به انبیاء ایمان آورند؛ چنان که بسیاری از جمله ساحران مصر انجام دادند (اعراف: ۱۲۰) و برخی دیگر علی‌رغم یقین قلبی، از روی ظلم و علو کفر ورزیده آن را انکار کردند (نمل: ۱۴). پس ساختار تحدی از منظر معرفتی نمی‌تواند گرفتار تعارض و تهافت درونی باشد.

۲-۳. شبهه فقدان قابلیت نتیجه‌گیری

۱-۲-۳. تقریر شبهه

یکی دیگر از شبهات تحدی، فقدان تحدید زمانی و مکانی در فرایند آن است؛ امری که کمتر به آن توجه می‌شود، اما در نتیجه‌گیری مخاطبان اولیه بلکه همه مخاطبان در نسل‌های آینده می‌تواند بسیار تعیین‌کننده باشد. این اشکال را می‌توان این‌گونه تبیین کرد که اصولاً دعوت انبیا به آوردن مثل، امری غیرمنطقی است؛ زیرا در حال این مبارزه و مسابقه به نتیجه‌ای یقینی منتهی نمی‌گردد. فرض کنید که ما معاصر پیامبر اسلام هستیم و با ادعای نبوت آن حضرت مواجه شده و در برابر متن فوق‌العاده‌ای بنام قرآن قرار گرفتیم؛ اما نسبت به اعجاز آن مرددیم و به همین دلیل مخاطب آیات تحدی قرار گرفته و در مقابل، برای نقض مدعای قرآن و آورنده آن، همه تلاش خود را بکار می‌بندیم، اما نمی‌توانیم سوره‌های مثل قرآن بیاوریم. حال سؤال مهم این است که آیا عجز ما از آوردن سوره‌های مثل قرآن، تلازم منطقی با آسمانی بودن آن دارد؟

روشن است که پاسخ منفی است، زیرا درست است که ما نتوانسته‌ایم از عهده این کار برآییم، اما همواره ممکن است افراد دیگری در مکان‌های دیگری از جهان باشند که بتوانند سوره‌های حتی بهتر از قرآن بیاورند. اصولاً با توجه به امکانات رسانه‌ای در زمان پیامبر، امکان طرح جهانی تحدی قرآن و بررسی افراد دارای قابلیت ارائه‌ی «مثل قرآن» وجود نداشت در نتیجه در هیچ مقطع زمانی، نمی‌توان اثبات کرد که در سراسر کره زمین و از میان صدها میلیون عرب و غیرعرب، احدی پیدا نمی‌شود که بتواند سوره‌های مثل قرآن بیاورد.

اگر بخواهیم دامنه اشکال را فراتر ببریم حتی گزارش قرآن در خصوص نتیجه این تحدی نیز قابلیت راستی‌آزمایی ندارد؛ زیرا قرآن ادعا می‌کند اگر جن و انس به یاری هم بشتابند باز نمی‌توانند سوره‌های مثل قرآن بیاورند (اسراء: ۸۸)، و در کنار این ادعا باز خطاب به مشرکان تأکید می‌کند که اگر باور نمی‌کنند، این مدعا را در عمل بیازمایند (بقره: ۲۳)؛ اما نکته مهم این است که نه امکان به‌کارگیری همه جن و انس در اتیان مثل وجود دارد و نه حتی چنین مدعایی قابل آزمون است.

علاوه بر محدودیت مکانی در خصوص مخاطبان تحدی و دایره محدود ارائه افعال خارق‌العاده، مشکل زمانی نیز به‌شدت خودنمایی می‌کند؛ زیرا هرچند جمعی از مخاطبان بلکه جمیع مردم کره زمین نتوانند سوره‌های مثل قرآن بیاورند، اما همواره

این احتمال وجود دارد که در آینده‌ای نزدیک یا دور، چنین امری صورت بپذیرد؛ زیرا عدم امکان اثبات مثل در برهه‌ای از زمان توسط یک فرد، مانع از امکان انجام این عمل از جانب خود او در زمانی دیگر نیست چه برسد به دیگر انسان‌ها در ادوار آینده، که می‌توانند از ابزارهای فنی و تکنولوژیک نیز برای انجام این امر بهره ببرند. بنابراین، ساختار تحدی و برهان منطقی در آن که «اگر نتوانستید سوره‌ای مثل قرآن بیاورید، باید تسلیم شوید و ایمان بیاورید؛ زیرا روشن می‌شود که آورنده آن از جانب خدا این کار را انجام داده است»، نمی‌تواند منطقی تلقی گردد؛ زیرا برای اثبات معجزه بودن قرآن، باید به نحوی اثبات شود که هیچ انسانی در هیچ عصری نتوانسته و نخواهد توانست سوره‌ای مثل قرآن بیاورد، و بدیهی است که چنین مدعایی به هیچ‌وجه قابل اثبات نیست.

۲-۲-۳. پاسخ شبهه

۱. نقش عنصر زمان و مکان در فرایند تحدی: اگر به ماهیت این اشکال توجه کنیم در واقع بر دو عنصر زمان و مکان برای حصول نتیجه و رسیدن به جمع‌بندی مخاطبان تحدی تأکید دارد. پس لازم است با نگاهی دقیق‌تر به نقش این دو عنصر در ساختار تحدی نظر بیفکنیم و ببینیم که آیا این دو امر در ماهیت اصلی تحدی گنجانده شده‌اند یا خیر؟ در این زمینه ابتدا باید به این پرسش پاسخ داد که وقتی پیامبری مخالفان خود را به چالش ارائه می‌کند و مانند فرامی‌خواند و از آنان می‌خواهد که اگر گفتار من در خصوص فرستاده‌ی خدا بودن را قبول ندارید پس همانند کار خارق‌العاده من انجام دهید، در واقع به چه میزان به آنها مهلت ارائه می‌شود؟

تقریباً در هیچ کجای قرآن در برابر تحدی‌های مطرح شده، زمان‌بندی روشنی برای ارائه ماثل نقل نشده و همواره بر این امر تأکید شده که شما نمی‌توانید همانند قرآن را بیاورید. حال سؤال این است که اگر قریب مدتی طولانی برای ارائه مثل قرآن مطالبه می‌نمود، پیامبر می‌توانست با آن مخالفت ورزد؟ یا اگر ساحران اجیر فرعون بعد از شکست در برابر حضرت موسی علیه السلام فرصت جدیدی را برای تمرین و تلاش جهت معارضه به مدت ۵ سال طلب می‌کردند، آیا می‌شد بر ایشان خرده گرفت؟ یا حتی اگر در برابر معجزه‌ای همچون بیرون آوردن شتری عظیم‌الجثه از دل کوه توسط حضرت صالح علیه السلام و عجز مخالفان از آوردن مثل، توده‌های گوناگون جامعه می‌گفتند: «ما که نمی‌دانیم این کار در اقصی نقاط عالم قابلیت تکرار دارد یا خیر؛ در نتیجه



نمی‌توانیم به‌درستی ادعای تو اذعان کنیم» چه ملامتی بر ایشان روا بود؟

شاید تصور این باشد که در مقام تحدی و هم‌آورد طلبی اگر زمانی تعیین شود و خصم در زمان تعیین شده امکان اتیان مثل نداشته باشد، ساختار تحدی منتج خواهد بود و گزاره ادعایی اولیه به اثبات می‌رسد و در فرض عدم تعیین بازه زمانی خیر؛ اما حقیقت آن است که تعیین محدوده زمانی هیچ تفاوتی در حصول یا عدم حصول نتیجه منطقی به دنبال نخواهد داشت. فرض کنیم که پیامبری در کنار ادعای خود معجزه‌ای ارائه کند و مخاطبان را به هم‌آوردی بخواند و برای این امر نیز زمانی در حدود یک ماه تعیین نماید. بدیهی است که مخالفان و به‌خصوص معاندان و مترفان جامعه همه سعی خویش را مبذول می‌دارند تا بتوانند با ارائه مثل و مانند، ادعای پیامبر را مخدوش کنند و امکان اتیان مثل آن عمل را برای همگان آشکار کنند تا در نتیجه، عمل خارق‌العاده را از اعجاز بودن ساقط کرده و جایگاه خود و باورهای دیرین خود را در جامعه تثبیت کنند.

اگر تمام تلاش‌های این مخالفان در طول یک ماه به سرانجام نرسد و نتوانند همانندی را برای عمل خارق‌العاده مدعی نبوت ارائه کنند آیا در نهایت نمی‌توانند بگویند که: «ما در تعیین زمان موردنیاز به خطا رفتیم و ارائه کاری که تو احیاناً در طول سالیان دراز آموخته‌ای زمان بیشتری می‌طلبی؛ پس به ما مهلتی دوساله بده تا بتوانیم همانند تو این کار خارق‌العاده را انجام دهیم»؟ آیا به صرف این مطالبه و امکان اتیان مثل در فرصت طولانی‌تر، برهان معجزه که به‌شدت وابسته به تحدی و انتجاج منطقی آن است، مخدوش نمی‌گردد؟ روشن است که تعیین زمان، تأثیر چندانی در نتیجه‌بخشی تحدی و تعیین صحت ادعای مدعی نبوت در ارتباط با قادر مطلق ندارد. پس می‌توان گفت زمان و تعیین حدود و ثغور زمانی در فرایند تحدی نقش تعیین‌کننده‌ای در حصول نتیجه ندارد؛ هرچند قابل انکار نیست که در فرض توافق طرفین در تعیین محدوده زمانی مشخص برای ارائه مماثل، امکان جمع‌بندی برای مخاطبان آسان‌تر حاصل می‌گردد.

بعلاوه در خصوص مکان و محدوده امکان انجام این عمل خارق‌العاده نیز می‌توان همین جمع‌بندی را داشت که تعیین محدوده مکانی یا عدم تحدید مکانی در نتیجه‌گیری تفاوتی ایجاد نمی‌کرد؛ زیرا اگر پیامبر اسلام ﷺ بر فرض مثال می‌گفت تنها شما مردمان منطقه حجاز می‌توانید خود را در اتیان مثل بیازمایید و نباید به سایر مناطق همچون یمن مراجعه کنید، بدیهی بود که گفته می‌شد چه‌بسا در

سایر مناطق کسی باشد که بتواند مثل قرآن را ارائه کند. به همین نسبت اگر محدوده‌های نیز معین نمی‌شد باز مجال این تردید و تشکیک بود که ما چه می‌دانیم، شاید در اقصی نقاط عالم اقوامی باشند که به عربی سخن می‌گویند و می‌توانند همانند بلکه زیباتر از سوره‌های قرآن را ارائه کنند!

پس در هر دو حال یعنی چه با تعیین محدوده زمانی و مکانی برای تحدی یا بدون تعیین آن، تفاوتی در سامان نیافتن ساختار اعجاز حاصل نمی‌گردد؛ در نتیجه می‌توان نتیجه گرفت که برهان معجزه، بدون تحدی به سرانجام نمی‌رسد و تحدی نیز در واقع نمی‌تواند برای مخاطب جمع‌بندی اطمینان‌بخشی به ارمغان آورد.

۲. ماهیت تحدی و حدود آن: به نظر می‌رسد پاسخ این امر را باید در نحوه کارکرد تحدی متناسب با اصناف مخاطبان جستجو کرد؛ زیرا کارکرد تحدی چنان که پیش‌تر ذکر شد امری مقبول در میان موافقان و مخالفان انبیاء بود و در نهایت، نادرستی و منتج نبودن این ساختار حتی به‌عنوان بهانه‌ای جزئی از جانب مخالفان عنود مورد اشکال واقع نشد؛ در نتیجه کارکرد آن امری مورد تسالم و محل وفاق بود که بدون تعیین حدود و ثغور زمانی و مکانی نیز با نوعی برداشت عرفی قدر مسلمی از زمان موردنیاز و محدوده مکانی مورد جستجو را شامل می‌شد؛ یعنی این امر تا جایی مقبول بود که از هم‌آوردی عرفی در همان عصر طرفین تحدی خارج نشده و در عین حال امکان جمع‌بندی را برای توده مخاطبان عموماً و متخصصان و کارشناسان خصوصاً فراهم آورد.

به عبارت روشن‌تر می‌توان گفت طبق قاعده «ادل الدلیل علی امکان الشیء و وقوعه» نفس اثربخشی فرایند اعجاز - که مشتمل بر تحدی نیز هست - در ایمان آحاد جامعه و عدم نفی انتاج آن حتی از جانب مخالفان سرسخت، بهترین دلیل بر این است که ارکان این برهان از جانب جامعه عقلاء پذیرفته شده بود و به‌کارگیری ابزار تحدی در این فرایند، امری صحیح نزد عقلاء محسوب می‌شد؛ زیرا مکرر این ابزار مورد استفاده قرار گرفته و نتیجه مطلوب و کشف حقیقت از آن حاصل شده است.

غیرقابل‌انکار است که تحدی، بهره‌مند از نوعی تسالم و توافق و مقبولیت میان اطراف ماجرا بود؛ در نتیجه می‌توان گفت حتی بدون تصریح به هر قید و شرطی، حدود و ثغور آن از حیث زمانی و مکانی مورد درک و قبول اطراف ماجرا بود. به‌عنوان مثال، وقتی کسی در مهد رواج و کمال علم سحر و جادو، عملی از سنخ علوم غریبه انجام می‌دهد و توده مخاطبان که مشتمل بر متخصصان و خبرگان این امر

هستند را به هم‌وردی فرامی‌خواند، حتی اگر بر هیچ قید و شرطی تصریح نکنند، روشن است که هم‌ورد طلبی‌اش نمی‌تواند بدون آمد زمانی باشد و این تلاش در جهت مقابله به‌مثل باید در همین زمان و برای همین مخاطبان امکان جمع‌بندی داشته باشد.

پس محدوده‌های زمانی و مکانی هر تحدی همان فرصت عرفی و طبیعی متناسب با هر موضوعی است که هر کارشناس و حتی بسیاری از افراد غیر خبره هم می‌توانند این محدوده را درک کنند، و به همین جهت، در پس تلاش مقدور در زمان متعارف و ناتوانی از اتیان مثل، و درک تفاوت ماهوی عمل پیامبر با آنچه خود انجام می‌دهند، وقتی خواص لب به اعتراف و تسلیم می‌گشایند سایر مردم به نیکی درمی‌یابند که این امر، فوق توان انسان و مانند انسان بوده و امکان اتیان در زمان و مکان دیگر را ندارد.

۳. اصناف مخاطبان انبیاء: از طرف دیگر، مخاطبان انبیاء در ادوار مختلف افرادی با گرایش‌ها و باورهای گوناگون بودند؛ همچون طبیعت‌گرایان که اصلاً به ماورا معتقد نبودند، معتقدان به ماورا و موجودات خیالی، معتقدان به خدایان باطل، معتقدان به خدای حق در کنار خدایان باطل و معتقدان به خداوند و انبیای گذشته.

به نظر می‌رسد می‌توان همه این گروه‌ها را در دو بخش تقسیم کرد: کسانی که به خداوند متعال معتقد بودند و تنها نبوت پیامبر جدید را باور نداشتند، و کسانی که اساساً به خدا و ساختار نبوت اعتقادی نداشتند. در این تقسیم‌بندی روشن است که فرایند تحدی در درون ساختار اعجاز برای گروه اول کاملاً یقین‌آور است؛ زیرا وقتی کسی به خدا و حکمت او و ارسال انبیای پیشین از جانب او معتقد است، خود را موظف می‌بیند که با تلاش و کوششی که به حکم عقل بدان باور دارد به ادعای مدعی نبوت جدید عکس‌العمل نشان دهد و وقتی ناتوانی خود و دیگر مخاطبان را جهت مقابله به‌مثل دریافت، اطمینان پیدا می‌کند که چنین فردی از جانب خدای متعال به سمت بشر گسیل گشته، و الا خداوند حکیم مانع تحقق چنین امر خارق‌العاده‌ای به دست فرد منتبّی و مدعی دروغین می‌گشت.

آیه الله خوئی در این زمینه می‌نویسد: «اعجاز، گواه بر صدق گفتار مدعی است؛ زیرا نوعی خرق قوانین طبیعی است. چنین کاری جز با عنایت خدا و قدرت دادن او امکان‌پذیر نیست. اگر مدعی نبوت دروغگو باشد، معنای آن این است که خدا با دادن چنین قدرتی به شخص دروغگو، مردم را به جهالت فراخوانده و این بر خدا محال



است» (خویی، ۱۳۹۵: ۳۵).

در واقع گزاره مفروغ‌عنه در این استدلال آن است که توده عوام جامعه با دیدن صدور فعلی خارق‌العاده از جانب یک انسان که دیگران نمی‌توانند همانند آن را ارائه دهند به این جمع‌بندی می‌رسند که قطعاً این عمل از جانب موجودی متعالی و بی‌نهایت قادر حمایت شده است، پس ادعای این آورنده در خصوص گسیل‌شدن از جانب خداوند قادر متعال صحیح است.

اما در خصوص گروه دوم مخاطبان انبیاء یعنی خدانا‌باوران، امر تا حدودی دشوار می‌شود؛ زیرا پیش‌فرض عدالت و حکمت الهی در خصوص ایشان بکار نمی‌آید، یعنی ایشان در برابر تحدی و عدم امکان اتیان مثل نمی‌توانند به این نتیجه برسند که این فرد مدعی در همه ابعاد ادعای خویش صادق است؛ زیرا هرچند تلاش‌های خودشان در هم‌آوردی به جایی نرسید؛ اما احتمال اتیان مشابه این عمل در جای دیگری از عالم را می‌دهند و نمی‌توان گفت عدم مانعیت خداوند با عنایت به حکمت الهی و باور عامه مردم بر صدق مدعای فاعل بی‌رقیب، دلیلی بر اثبات نبوت می‌گردد.

در این خصوص منطقی‌ترین پاسخ آن است که انبیا تلاش می‌کردند توده آحاد جامعه را به تفکر و اندیشه‌ورزی سوق داده ایشان را به تأمل در براهین عقلی و ادراکات فطری نسبت به وجود خدای متعال هدایت کنند، و به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام دفینه‌های عقول ایشان را از زیر غبارهای غفلت و جهالت بیرون کشیده (نهج البلاغه، خطبه اول) ایشان را ملتفت به داشته‌های عقلانی خود نمایند. در نتیجه، تلاش انبیاء مقدمه‌چینی برای تأمل و تفکر پیرامون اصل وجود خدای متعال و کامل مطلق است و اگر انسان در این بستر قرار گرفت قطعاً می‌تواند به مدد عقل و فطرت به آن موجود کامل مطلق که برخوردار از عدالت و حکمت است برسد، و در نتیجه، تمامیت برهان معجزه در اثبات نبوت، برای او نیز به سامان می‌رسد.

ثانیاً به نظر می‌رسد نفس مواجهه با معجزات انبیاء با تأمل در امور پیرامونی آن، خود زمینه جمع‌بندی و حصول اطمینان نفسی در خصوص صدق مدعای انبیاء را برای توده مخاطبان فراهم می‌آورد. از باب نمونه، وقتی کسی با عمل خارق‌العاده شخصی مواجه می‌گردد که او را از کودکی می‌شناخته و سابقه او برای آحاد جامعه روشن است و می‌داند که او پیشینه تعلیم و آموزشی برای این عمل خارق‌العاده ندارد، به این صرافت می‌افتد که صدور این اعمال خارق‌العاده به دست او ناشی از حمایت کدام موجود قادر است؟



در اینجا دو احتمال متصور است: یا همان ادعای آورنده یعنی خدای متعال و یا موجودی ناشناخته غیر از خداوند. اگر آن موجود همان خداوند باشد که هیچ، اما اگر موجود دیگری باشد که در اتیان معجزه به مدعی نبوت کمک کرده و هیچ موجودی قادر به ممانعت از عمل او یا اتیان مثل او نیست، چرا باید اجازه دهد که آورنده این فعل خارق العاده، حامی خود را موجودی غیرواقعی به نام خدا معرفی کند؟؛ بعلاوه خود مدعی نبوت چه انگیزه‌ای دارد که حامی و پشتیبان خود را موجودی خیالی و غیرواقعی معرفی کند؟

در نهایت به نظر می‌رسد با توجه به همه این نکات، برای توده مردم حتی خواص جامعه، این اطمینان درونی نسبت به صحت ادعای مدعیان نبوت و افعال خارق العاده ایشان حاصل می‌گردد.

نتیجه‌گیری

۱. معجزات انبیا علی‌رغم شرایط گوناگون آورندگان و مخاطبان، و تفاوت و تنوعی که در موضوعات خود دارد، بر اساس رویکردهای عرفی جامعه عقلاء در بهره‌گیری از این ساختار، می‌تواند عاملی اطمینان‌بخش و حتی یقین‌آور در اثبات مدعای انبیا باشد و نقش تحدی در این انتاج و اثربخشی نقشی بی‌بدیل بوده که بدون آن، احتمال رسیدن به صدق ادعای مدعیان نبوت حتی برای عوام جامعه چندان متصور نخواهد بود.

۲. شبهه نامعقول بودن تحدی به استناد عدم امکان ذاتی اتیان «مثل»، با تبیین انواع مثلثیت و اعتبار «مثلثیت حدّ اکثری» قابل دفع است.

۳. شبهه فقدان قابلیت نتیجه‌گیری به استناد فقدان تحدید زمانی و مکانی در فرایند اتیان «مثل» نیز وارد نیست، زیرا کسانی که به خداوند متعال معتقدند و تنها نبوت پیامبر جدید را باور ندارند، وقتی ناتوانی خود و دیگر مخاطبان را جهت مقابله به مثل در مدتی معقول دریافتند، اطمینان پیدا می‌کنند که چنین فردی از جانب خدای متعال به سمت بشر گسیل گشته، و الا خداوند حکیم مانع تحقق چنین امر خارق العاده‌ای به دست فرد متنبّی و مدعی دروغین می‌گشت. و اما نسبت به کسانی که اساساً به خدا و ساختار نبوت اعتقادی نداشتند، اعجاز انبیاء به مثابه تلنگری برای تأمل و تفکر پیرامون اصل وجود خدای متعال و کامل مطلق است و اگر انسان در این بستر قرار گرفت قطعاً می‌تواند به مدد عقل و فطرت به آن موجود کامل مطلق که برخوردار از عدالت و حکمت است برسد، و در نتیجه، تمامیت برهان معجزه در اثبات نبوت، برای او نیز به سامان می‌رسد.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید
۲. نهج البلاغه
۳. اخوان مقدم، زهرا، ۱۳۹۱ش، «تحدی در محک عقل و نقل و نقد سیر نزولی آیات موسوم به آن»، کنفرانس اعجاز قرآن، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ش، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، اسراء.
۵. خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۵ق، البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
۶. دهخدا علی اکبر، ۱۳۹۸ش، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه دهخدا.
۷. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۵ش، کلام تطبیقی، قم، نشر المصطفی ع وآل و اصحابه.
۸. سیدمرتضی، علی بن حسین، ۱۳۹۹ش، *جمل العلم و العمل*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
۹. سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۱۴ق، *الدر المنثور*، بیروت، دار الفکر.
۱۰. شاه عبدالعظیمی، حسین، ۱۳۹۳ش، *تفسیر اثنی عشری*، تهران، آذرنیا.
۱۱. شیخ مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق [الف]، *المسائل العکبریة*، قم، کنگره شیخ مفید.
۱۲. شیخ مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق [ب]، *النکت الاعتقادیة*، قم، کنگره شیخ مفید.
۱۳. صفی پور، عبدالرحیم، ۱۳۹۷ش، *منتهی الارب*، تهران، سخن.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
۱۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۵ش، *آشنایی با قرآن*، تهران، انتشارات صدرا.
۱۷. ملکیان، مصطفی، ۱۳۷۴ش، *جزوه دروس مسائل جدید کلامی*، مؤسسه امام صادق ع.